

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی  
تیرماه ۱۴۰۲

# روزی که روسیه را لرزاند

## ریشه‌ها و پی‌آمدهای شبه‌کودتای

### یوگنی پریگوزین در روسیه



روزی که روسیه را لرزاند

رویدادهای شنبه‌ی گذشته، ۲۴ ژوئن (سوم تیرماه)، در روسیه تکان‌دهنده بود. بامداد آن روز گفته شد مزدوران ارتش خصوصی واگنر که سنگرهای خود در مناطق تصرف‌شده‌ی اوکراین را ترک کرده بودند با تسخیر یکی از شهرهای مرزی روسیه به سمت مسکو در حرکت‌اند تا وزیر دفاع این کشور را به سزای اعمالش برسانند و به گفته‌ی [یوگنی بریگوژین](#)، فرمانده‌شان، در کنار آرامگاه لنین در میدان سرخ تدفین کنند! آنان در مسیر خود ضمن تسخیر سریع برخی مناطق، چند هلیکوپتر و یک هواپیمای ارتش روسیه را سرنگون کردند. ولادیمیر پوتین در [سخنانی](#) با تشبیه عمل شورشیان به رویدادهای زمان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ که به انقلاب اکتبر و «ویرانی ارتش و کشور» منتهی شد آن‌ها را به «خیانت غیرمنتظره» متهم کرد.

رویدادهای چند ساعت بعد همگی نفس‌گیر و غیرمنتظره بود. بعد از چند ساعت پیش‌روی سریع و آسان نیروهای پریگوژن به سمت مسکو و نمایش تصاویری از وضعیت فوق‌العاده و سنگربندی در مسکو، اعلام شد که با پادرمیانی لوکاشنکو، رهبر بلاروس و موافقت پوتین، غائله ختم شد. پریگوژین به بلاروس می‌رود و نیروهایش نیز به سنگرهایشان در اوکراین بازمی‌گردند!

گاردین که دقیقه به دقیقه تحولات این رویارویی را گزارش می‌کرد، فردای آن روز در [یادداشتی](#) به قلم سردبیری خود ضمن این هشدار که بلا تکلیفی پوتین و تحقیر اخیر می‌تواند او را خطرناک‌تر کند، نوشت: «در حالی که به نظر می‌رسد قیام پریگوژین به پایان رسیده است، پی‌آمدهای آن تازه دارد پدیدار می‌شود.»

به‌راستی در این جعبه پاندورای الیگارشی‌های روس که در روزهای اخیر در روسیه شاهد بازشدنش بودیم چه می‌گذرد؟

گری کاسپاروف مخالف لیبرال پوتین، شورش ارتش خصوصی واگنر و وضعیت روسیه را به [جنگ دزدها و آدم‌کش‌ها](#) با یکدیگر تشبیه کرد. طرفداران الکسی ناوالنی، مخالف زندانی پوتین، نیز کم‌وبیش موضع مشابهی در مخالفت با هر دو طرف این رویارویی داشتند. کلیسای ارتدوکس مثل همیشه [موضع](#) طرفدار پوتین داشت. گنادی زیوگانف، [رهبر حزب کمونیست روسیه](#) نیز که در تمام تبلیغات خود پیش از این مزدوران ارتش خصوصی واگنر را «میهن‌پرستان ضدفاشیست» جا می‌زد که گویا با

نئونازی‌ها در اوکراین می‌جنگند خواهان حمایت مردم از پوتین در برابر «تهاجم امریکایی‌ها و انگلوساکسون‌ها علیه روسیه» شد.

آن‌چه در ادامه می‌خوانید **بیانیه‌ی جریان «کمونیست‌های انترناسیونالیست روسیه»** است که در کشاکش رویارویی‌های روز شنبه با عنوانی برگرفته از سرود انترناسیونال «نه‌خدا، نه‌شاه، نه‌قهرمان» صادر شد. گفتنی است این جریان از سال ۲۰۱۹ با وحدت تشکیلاتی سازمان‌های «اقدام مارکسیستی» و «سرخ‌های نو» شکل گرفت و در سال‌های اخیر در جنبش‌های اعتراضی و نیز در اعتراضات ضدجنگ ۲۰۲۲ در مسکو و سن‌پترزبورگ فعال بود. ترجمه‌ی این بیانیه با هدف آگاهی از «دیدگاهی از درون چپ روسیه» به تحولات جاری در این کشور منتشر می‌شود. - نقد اقتصاد سیاسی

شنبه، ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳، تلاش برای کودتای جناح راست در روسیه آغاز شد. طبقه‌ی حاکم روسیه، پس از سردرگمی بسیار، حول رئیس‌جمهور گردآمدند و تلاش برای کودتا را به‌عنوان «خیانت غیرمنتظره» و «خنجر از پشت» علیه ملت محکوم کردند.

گزارش‌های عملیاتی جدید ساعت به ساعت منتشر می‌شود و بازگویی آن‌ها اهمیتی ندارد. نخست آن که لازم است که این واقعیت انکارناشدنی را بیان کنیم: در حال حاضر سازمان‌های شبه‌نظامی کاملاً مسلح راست‌گرا در روسیه وجود دارند که دارای تجارب عملیات رزمی هستند و آماده‌اند موجودیت دولت فعلی را به زیر سؤال ببرند.

روسیه یک گام به جنگ داخلی نزدیک شده است، جنگی که رژیم اغلب برای ارباب مردم از آن بهره می‌برد و قول داده که از ما در برابر آن محافظت کند. با این حال، این مخالفان نبودند که این کار را آغاز کردند، بلکه آغازگر آن کسب‌وکارهای بزرگ و عناصر دست‌راستی بودند که به لطف احیای سرمایه‌داری در روسیه و به‌ویژه به لطف پوتین رشد کردند.

در نگاه نخست، شورش واگنر شبیه راه‌پیمایی موسولینی در رم به نظر می‌رسد، اما این تشبیه سطحی است. شرکت خصوصی نظامی واگنر یک ارتش خصوصی است، ثمره‌ی سرمایه‌داری مدرن بازار آزاد که در آن دولت تلاش می‌کند بیشترین وظایف خود را به کسب‌وکارهای خصوصی برون‌سپاری کند. برخلاف گروه‌های داوطلب متعدد

جنبش جدایی طلب در دونباس که در سال ۲۰۱۴ ظهور کردند، شرکت خصوصی نظامی واگنر به عنوان یک ساختار قدرت تجاری برای پشتیبانی نیروی فیزیکی تجاوز الیگارش‌ها در سوریه، زمانی که این کشور درگیر جنگ داخلی بود، پدیدار شد. طبق تحقیقات روزنامه‌نگاری **The Bell**، ایده‌ی ایجاد ساختاری تجاری از این دست در ارتش در سال ۲۰۱۰ در رأس وزارت دفاع شکل گرفت.

در صورتی که یاهوهایی را که میهن‌پرستان و شبکه‌ی خبرنگاران نظامی حول نام یوگنی پریگوژین ساخته‌اند کنار بگذاریم، او قبل از هر چیز یک الیگارش است. او با استفاده از ارتباطات متعدد با حلقه‌ی پوتین، امپراتوری تجاری بزرگی ایجاد کرد، ابتدا با ارائه‌ی خدمات پذیرایی (کیتیرینگ) شروع به کار کرد، سپس به سمت املاک و مستغلات رفت و در نهایت با قراردادهایی با وزارت دفاع، ثروت خود را چند برابر کرد. حتی فعالیت‌های رسانه‌ای بزرگ او هرگز جدا از منافع تجاری او نبوده است. دسترسی به قراردادهای نظامی پرداخت‌های بزرگی به همراه داشت. پریگوژین مرد مفیدی برای پوتین و وزارت دفاع بود و همیشه بدون جلب توجه آماده‌ی انجام کارهای کثیف بود.

### چرا پریگوژین ایفای این نقش را متوقف کرد؟

رژیم بناپارتیستی پوتین یک سیستم سرکوب از طریق بوروکراسی، یعنی توسط دولت است که بر طبقه‌ی مسلط اقتصادی چیرگی دارد. در این جا، انحصار دولتی قهر اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. برون‌سپاری وظایف وزارت دفاع در زمان جنگ مستقیماً این اصل را تضعیف کرد. تضادهای سیستمی به درگیری‌هایی هرچه بیشتر بین «منطقه‌ی مسکو» و پریگوژین منجر شد که علت اصلی آن نه سیاست، بلکه پول بود. سرگئی شویگو آوزیر دفاع پوتین<sup>۱</sup> قراردادهایی بر تشکیلات داوطلب تحمیل کرد، که به سبب آن جریان‌های مالی پریگوژین قطع شد و تهدیدی بود که او به شخصیتی صرفاً تزئینی و فاقد قدرت بدل شود. پریگوژین با مبارزه‌ای که در میدان رسانه به راه انداخت با باج‌گیری مالی تلافی کرد. با توجه به منابع رسانه‌ای او و نابرابری منابع رسانه‌ای، این بازی یک‌طرفه بود.

برنامه‌ی واقعی اقتصادی خود پریگوزین هیچ تفاوتی با پوتین ندارد. اما پریگوزین به همه‌ی کسانی که از رهبران نظامی ناراضی بودند، که اغلب افرادی کاملاً عادی هستند، متوسل شد. مهم‌تر از همه، سخنان او جمعیت «جنگ تا پیروزی» را جسورتر کرده است: کسانی که مانند پریگوزین از نظامی‌سازی اقتصاد، بسیج عمومی و برقراری حکومت نظامی دفاع می‌کنند. تنها چیزی که با اجرای چنین «برنامه‌ی عملی» عملاً می‌توان به آن دست یافت، تغییر روحیه در میان کارگران و پرسنل نظامی از حمایت منفعل از جنگ به مخالفت فعالانه با آن است. به دلیل بحران اقتصادی گریزناپذیر و بی‌ثباتی سیاسی، این شرایط می‌تواند به وضعیت انقلابی منجر شود.

این حالت دست‌کم یک خطر احتمالی و نتیجه‌ی ناخواسته‌ی ناشی از اقدامات پریگوزین را نشان می‌دهد. با این حال، وضعیت واقعی انقلابی نه تنها با مخالفت آشکار با مقامات و ناتوانی رهبری در حکمرانی مانند گذشته، که علاوه بر آن با از دست دادن کنترل طبقه‌ی حاکم تا حدّ ظهور قدرت دوگانه، مشخص می‌شود.

با این حال، کودتای پریگوزین، توده‌ها را برای ورود به صحنه تحریک نکرده است. در حال حاضر، قدرت تثبیت شده است و «طرفداران پریگوزین» از نظر سیاسی منزوی هستند. سیر تاریخ شتاب یافته است، اما ما هنوز شاهد وخامت شدید سطح زندگی توده‌ها، ناامیدی گسترده‌ی اکثریت روس‌ها در رژیم پوتین و افزایش شدید فعالیت‌های سیاسی آنها نیستیم. امروز طبقه‌ی کارگر کماکان تماشای این تئاتر دراماتیک، یا بهتر است بگوییم این سیرک، است. هیچ یک از طرفین در این درگیری از توده‌ها نمی‌خواهد که فعالانه در کنار آنها شرکت کنند، بلکه ترجیح می‌دهند که آنها حامیان مشتاق (اما ناتوانی) در حاشیه باشند.

وضعیتی که به وجود آمده آزمونی سرنوشت‌ساز برای چپ روسیه است. این بار می‌تواند مسأله‌ی مرگ و زندگی باشد. در این جا، این بهانه‌ی معمول که این نبرد «وزغ با افعی» است مناسبی ندارد [«نبرد وزغ و افعی» یک عبارت روسی به معنی حمایت نکردن از هیچ یک از طرفین، و این که دلیلی برای اقدام به نفع هیچ کس نداریم]. در واقع به معنای انفعال – ترک فعل مجرمانه است. وقت آن است که گاو نر را از شاخ‌ها بگیریم.

ما از توده‌ها نمی‌خواهیم که بین پریگوژین و پوتین یکی را انتخاب کنند. ما خواهان عمل هستیم: عمل مستقل و سیاسی در راستای منافع طبقه‌ی کارگر. هر کمونیست روسی باید صادقانه به خود پاسخ دهد: آیا من آماده‌ام؟

## چه باید کرد؟

نخست، مطالبات سیاسی صریح جهان واقعی را باید در میان توده‌ها صورت‌بندی و ترویج کرد. در شرایط کنونی، ما نمی‌توانیم به «فعالیت عملی» برای سیاسی‌شدن توده‌ها و رشد سیستماتیک آگاهی طبقاتی توده‌ها بازگردیم، مانند ساخت آهسته اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌های اجتماعی و مانند آن. این رویکرد دیروز منسوخ شد. امروز معنایی ندارد. تضادهای اصلی اجتماعی و اقتصادی روسیه‌ی مدرن فقط با ابزارهای سیاسی قابل حل است.

دوم، باید فضاهای دنج را در اینترنت و ابتکارات محلی رها کنیم و وارد زندگی واقعی شویم. می‌دانیم در شرایط جدید، انجام تبلیغات علنی سیاسی بسیار دشوار و حتی خطرناک است. اما کار روی یوتیوب و اینترنت جایگزین کار واقعی برای فعالان شده است و چپ‌گرایان را صرفاً به مصرف‌کنندگان محتوا تبدیل کرده است. اینترنت به‌تنهایی هرگز نیروی محرک جنبش چپ در روسیه نبوده و نمی‌تواند به آن تبدیل شود. هزاران وبلاگ فعال چند نفر را به سازمان‌هایشان آورده‌اند؟ چه تعداد از مشترکان وبلاگ‌نویسان برتر فعال سیاسی شده‌اند؟ فقط تعداد اندکی. در مقابل، هر تماس شخصی، هر پوشش زنده‌ی تحولات، هر مشارکت در یک مبارزه‌ی کارگری، و حتی کوچک‌ترین اقدام جمعی، بگذریم از طرح صادقانه و علنی موضع افراد در میان هم‌تایان‌شان، آگاهی توده‌ها را بسیار مؤثرتر از یک دوجین ویدیوی یوتیوب افزایش می‌دهد.

سوم، چپ و کل طبقه‌ی کارگر لازم است آشکارا و به‌صراحت موضع ضدجنگ اتخاذ و به مردم اعلام کنند. بله، این کار خطرات جدی و تهدید آزار و شکنجه را به همراه دارد. اما وقایع اخیر بهتر از هر بیانی‌ای اهمیت مخرب جنگ جاری را نشان داده و ثابت

می‌کند که اگر چپ‌ها نتوانند در زندگی واقعی تبلیغات ضدجنگ انجام دهند، موضع آنها هرگز در میان اکثریت جا نخواهد افتاد.

ساده‌لوحانه است که گمان کنیم در لحظه‌ی بحران، توده‌ها با خوشحالی به سراغ شخصیت‌هایی می‌روند که رسانه‌ها تبلیغ کرده‌اند. آنها به سراغ کسانی خواهند رفت که در زندگی واقعی می‌شناسند و کارهایشان را با چشمان خود دیده‌اند. البته، به این ترتیب در آغاز نسبت به تعداد نظردهندگان حول شخصیت‌های برتر رسانه‌ای، تعداد کم‌تری خواهیم داشت، اما این آغازکنندگان صرفاً مشاهده‌گر نیستند، آنان کنشگر سیاسی خواهند شد.

چهارم، علاوه بر مطالبات اقتصادی-اجتماعی، باید مطالبات دموکراتیک را مطرح کنیم. ما برای یک دموکراسی واقعی کارگری، از رأس تا هرم جامعه مبارزه می‌کنیم. تبلیغات فعال برای موضع ضد جنگ، برای ایده‌های کمونیسم، دموکراسی کارگری، نفی نظامیگری، چاشنی انفجاری انقلاب را به حرکت در خواهد آورد: جوانان.

برای اکثر فعالان، لحظه‌ی تصمیم‌گیری فرارسیده است. آیا به امید این که بسیج بعدی شامل ما نمی‌شود یا از انفجار بعدی در امان هستیم، در حاشیه می‌مانیم؟ یا در ساختن سازمانی از کادرهای انقلابی، مستقل از طبقه‌ی سرمایه‌دار و مقامات مشارکت می‌کنیم و لفاظی‌های «وطن پرستانه» و «اجتماعی» آنها ما را کور نمی‌کند.

ما اکنون باید دستور کار طبقاتی و ضد جنگ را به جمع‌های کارگری و تشکل‌های اتحادیه‌ای وارد کنیم. ما باید استقلال مجموعه‌های آزاداندیش دانشجویی خود را حفظ کنیم و توسعه بخشیم. اما برای مبارزه با مقامات خودسر و «بدیل» ارتجاعی آنها، ما در نهایت به یک سازمان سیاسی نیاز داریم. در محل کار خود گروه‌های همبسته تشکیل دهید، درباره‌ی رویدادهای جاری بحث کنید، به گروه‌های سیاسی موجود بپیوندید که مطالبات مترقی را مطرح می‌کنند! [...]